

Metaphoric Amalgams and Metaphoric Chains

Sakineh Navidi-Baghi*

Ali IZanloo **

Alireza Qaemini***

Alireza Azad****

Abstract

Metaphoric integrations are formed by combining two or more metaphors. Different types of metaphoric combinations lead to forming complex or macro-metaphors. The aim of this article is to introduce these metaphoric integrations and then categorize and compare them regarding the mechanism of their conceptualization. During recent years, two kinds of complex metaphors have been introduced according to the type of integration: metaphoric amalgams and metaphoric chains. In the former, two or more unchained primary metaphors are integrated, while in the latter, two metaphors are chained in the way that the target domain of the first metaphor is the source domain of the subsequent metaphor. This study suggests that five different mechanisms play a role in the formation of metaphoric integrations, each leading to a multifaceted conceptualization, and each facet is related to one of the constituent micro-metaphors. Given the importance of multifaceted conceptualization, it is necessary to identify and determine the nature of metaphoric integrations for complete transfer of meaning in translation process.

Metaphoric integrations are formed by combining two or more metaphors. Different types of metaphoric combinations lead to forming complex or macro-metaphors. The aim of this article is to introduce these



* PhD of Linguistics of Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: s_navidib@yahoo.com

** Assistance Professor at "Linguistics Department" in Ferdowsi University of Mashhad (responsible author).

E-mail: aliizanloo@um.ac.ir

***Associate Professor at "Epistemology Department" in Research Institute for Islamic Culture and Thought.

E-mail: qaemini@yahoo.

****Assistance Professor at "Islamic Studies" in Ferdowsi University of Mashhad.

E-mail: alirezaazad@um.ac.ir

Received date: 2018.5.1

Accepted date: 2019.10.21

metaphoric integrations and then categorizing and comparing them regarding the mechanism of their conceptualization .

During recent years, two kinds of complex metaphors have been introduced according to the type of integration: metaphoric amalgams and metaphoric chains. In the former, two or more unchained primary metaphors are integrated, while in the latter, two metaphors are chained in the way that the target domain of the first metaphor is the source domain of the subsequent metaphor .

This study suggests that five different mechanisms play a role in the formation of metaphoric integrations, each leading to a multifaceted conceptualization, and each facet is related to one of the constituent micro-metaphors:

1) Two or more concepts in source domain conceptualize one concept in target domain (mixed metaphor, double-source amalgam).

2) Corresponding mappings between several source domain and target domain concepts form a metaphoric integration (complex metaphor, single-source amalgam).

3) Two complementing metaphors work together, based on the AGONIST/ANTAGONIST force schema (binary metaphor).

4) Two metaphors with the same ground are chained, so that the target domain of one metaphor is the source domain of the second metaphor (single-ground metaphoric chain).

5) Two metaphors with two different grounds are chained, so that the target domain of the first metaphor is the source domain of the second metaphor (double-ground metaphoric chain).

The metaphorical integrations are considered as the result of multidimensional conceptualization, so that each micro-metaphor forms an aspect of it. Unlike primary metaphors, which are grounded in our bodily experience and often universal, complex metaphors are often language/cultural specific. As a result, the multidimensional conceptualization may be distorted in the process of translation and some parts of it may be ignored and not transferred to the target language due the cultural filter. Given the importance of multifaceted conceptualizations, it is necessary to identify and determine the nature of metaphoric integrations for complete transfer of meaning in translation process .



آمیژه‌های استعاری و استعاره‌های زنجیری*

سکینه نویدی باغی**

علی ایزانلو***

علیرضا قائمی‌نیا****

علیرضا آزاد****

چکیده

یک ترکیب استعاری حاصل ادغام دو یا چند استعاره است که به صورت‌های متنوعی با هم ترکیب شده، استعاره‌های مرکب و ابراستعاره‌ها را تشکیل می‌دهند. هدف این پژوهش، معرفی انواع این ترکیب‌های استعاری و بررسی و مقایسه سازوکار مفهوم‌سازی در آنهاست. به این منظور استعاره اولیه و مرکب را به عنوان مقدمه معرفی و سپس انواع آمیژه‌های استعاری و استعاره‌های زنجیری را بررسی می‌کنیم. آمیژه استعاری حاصل ادغام غیر زنجیری استعاره‌های اولیه است؛ حال آنکه در استعاره زنجیری استعاره‌های تشکیل‌دهنده طوری به هم زنجیر شده‌اند که حوزه مقصد استعاره اول، حوزه مبدأ استعاره بعدی است. بررسی این استعاره‌ها نشان می‌دهد چهار سازوکار مختلف در شکل‌گیری این ترکیب‌های استعاری نقش دارند که هر یک منجر به نوعی مفهوم‌سازی چندوجهی می‌شود و هر وجه آن مربوط به یکی از ریزاستعاره‌های تشکیل‌دهنده است. با توجه به اهمیت مفهوم‌سازی چندوجهی، شناسایی و تعیین ماهیت ترکیب‌های استعاری جهت انتقال کامل مفهوم در فرایند ترجمه از زبان مبدأ به زبان مقصد امری ضروری است.

واژگان کلیدی: استعاره اولیه، استعاره مرکب، آمیژه استعاری، استعاره زنجیری، مفهوم‌سازی چندوجهی.

* این مقاله بخشی از پژوهشی است که در قالب طرح شماره سه دانشگاه فردوسی مشهد و با حمایت مالی «مرکز هماهنگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور» (قرارداد شماره ۱۸۴۳۴۷/ق) انجام شده است

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد. s_navidib@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). aliizanloo@um.ac.ir

**** دانشیار گروه معرفت‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. qaeminiya@yahoo.com

**** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد. alirezaazad@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۷/۲۹

مقدمه

در مطالعات مربوط به استعاره، انواع گوناگونی از ترکیب‌های استعاری معرفی شده‌اند که برخی از آنها تا کنون در آثار فارسی معرفی نشده‌اند و از سویی تنوع و شباهت بین این استعاره‌ها موجب نوعی آشفتگی در درک و دسته‌بندی آنها شده است. هدف از این پژوهش سامان‌دهی و مقایسه ترکیب‌های استعاری بر اساس سازوکار و مفهوم‌سازی هر یک از آنهاست. به این منظور در این پژوهش بنیادی ابتدا هر یک از استعاره‌های ترکیبی را معرفی کرده، سپس به دسته‌بندی و مقایسه آنها می‌پردازیم.

اصطلاح «استعاره مرکب» (Complex metaphor) با الهام از استعاره مجرای ردی (Conduit metaphor, Reddy, 1979) و همزمان با طرح «نظریه استعاره مفهومی» (Conceptual Metaphor Theory (CMT) توسط لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) برای نخستین بار مطرح شد. در این دیدگاه، ساختار استعاره «زبان به مثابه مجرا»، از ترکیب سه استعاره بنیادین «معانی به مثابه اشیا»، «عبارت زبانی به مثابه ظرف» و «ارتباط به مثابه ارسال» تشکیل شده است. پس از این معرفی، گریدی (Grady, 1997a) با طرح «نظریه استعاره اولیه» (Theory of Primary Metaphor) طی یک بررسی دقیق‌تر، این استعاره‌های بنیادین را «استعاره اولیه» (Primary metaphor) نامید. طبق این نظریه، هر استعاره مرکب دارای ساختاری مولکولی است که اتم‌های تشکیل‌دهنده آن همان استعاره‌های اولیه هستند. هر استعاره اولیه ساختار کمینه‌ای دارد که به صورت طبیعی و ناخودآگاه و در تجربیات روزمره و طی فرایند ادغام (Conflation) در ذهن ایجاد می‌شود (Lakoff & Johnson, 1999, p.46). ناگفته نماند که پیش از رساله گریدی، در مقاله گریدی و همکاران (Grady, Taub & Morgan, 1996) نیز به طور اجمالی به استعاره اولیه و مرکب پرداخته شده بود.

پیش از آنکه دسته‌بندی ترکیب‌های استعاری مورد توجه قرار بگیرد، گوسنسز (Goossens, 1990) ترکیب استعاره و مجاز (Metonymy) را برای نخستین بار مطرح کرد و آن را «Metaphonymy» (مجازستعاره) نام نهاد. پس از آن ترکیب

استعاره و مجاز در آثار دیگری نیز مورد بررسی قرار گرفت (Geeraerts, 2003/ Goossens, 2003/ Barcelona, 2003).

در دههٔ اخیر روئیز د مندوزا و گالرا (Ruiz de Mendoza & Galera, 2011, 2012, 2014) و روئیز د مندوزا و مایرال (Ruiz de Mendoza & Mairal, 2011) استعارهٔ مرکب را مورد توجه قرار داده، آن را به دو دستهٔ آمیزهٔ استعاری (Metaphoric amalgam) و استعارهٔ زنجیری (Metaphoric chain) تقسیم کردند. آمیزه‌های استعاری عبارت‌اند از استعاره‌های مرکب غیرزنجیری که از ادغام دو یا چند استعارهٔ اولیه تشکیل شده‌اند. این نوع استعاره‌ها به دو دستهٔ تک‌مبدئی (Single-source) و دومبدئی (Double-source) تقسیم می‌شوند. از سوی دیگر استعارهٔ مرکب زنجیری از ادغام استعاره‌های اولیهٔ زنجیرشده به هم ایجاد می‌شود؛ به طوری که حوزه مقصد استعارهٔ اول، حوزهٔ مبدأ استعاره بعدی است. پس از این دسته‌بندی میرو-ساستره (Miró-Sastre, 2018) نوع دیگری از آمیزه‌های استعاری را با عنوان آمیزهٔ دودویی (Binary amalgam) معرفی کرد که در آن دو استعارهٔ اولیهٔ مکمل با هم ترکیب شده‌اند؛ به طوری که هیچ یک بر دیگری مقدم نیست. در بخش (۲) به تفصیل و با ذکر مثال به هر یک از استعاره‌های مرکب خواهیم پرداخت.

استعارهٔ زنجیری معرفی شده توسط روئیز د مندوزا و همکارانش عبارت است از ترکیب دو استعارهٔ اولیه زنجیرشده که دارای وجه شبه (Ground) یکسان هستند؛ از این رو می‌توان آن را استعارهٔ زنجیری تک‌وجهی (Single-ground metaphoric chain) نامید. از سوی دیگر نویدی، ایزانلو، قائمی‌نیا و آزاد (2021) نوع دیگری از استعارهٔ زنجیری را با عنوان استعاره زنجیری دووجهی (Double-ground metaphoric chain) معرفی کرده‌اند که در آن، دو استعاره ادغام شده دارای دو وجه شبه متفاوت و در عین حال مرتبط هستند.

لازم است ذکر شود که استعاره مرکب مطرح شده در زبان‌شناسی شناختی که مد نظر این مقاله است، با آنچه در مباحث بلاغی ادبیات فارسی مصطلح است و همچنین

با استعاره مختلط (Mixed metaphor) مطرح‌شده در سبک‌شناسی سنتی غربی متفاوت است. در مباحث بلاغی «استعاره مرکب» به استعاره‌ای گفته می‌شود که در آن مشبّه به (حوزه مبدأ) یک جمله باشد؛ برای مثال جمله «آب در هاون کوبیدن» مشبّه به و «انجام عمل لغو و ابلهانه» مشبّه است (شمیسا، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). از سوی دیگر در استعاره مختلط، دو یا چند استعاره که همگی در متن نمود واژگانی دارند، در یک خوشه استعاری (Metaphoric cluster) و در همسایگی هم به کار می‌روند تا حوزه مقصد واحدی را مفهوم‌سازی کنند (Lakoff & Johnson, 1980/ Gibbs, 2016). استعاره‌های تشکیل‌دهنده استعاره مختلط لزوماً استعاره اولیه نیستند؛ برای مثال در جمله «بحث بی‌محتوای آنها به نتیجه مطلوب نرسید»، استعاره «بحث به مثابه ظرف» با نمود واژگانی «بی‌محتوا» و همچنین استعاره «بحث به مثابه سفر» با نمود واژگانی «رسیدن» با هم ترکیب شده و مفهوم بحث را توصیف می‌کنند. واضح است که هر یک از این دو استعاره، خود استعاره مرکب هستند؛ برای مثال «بحث به مثابه سفر» به استعاره‌های «دو طرف بحث به مثابه مسافران»، «راهبرد بحث به مثابه مسیر سفر» و «نتیجه بحث به مثابه مقصد سفر» قابل تجزیه است. لیکاف و جانسون (1980, p.95) در خصوص دلیل به‌کارگیری استعاره مختلط این گونه استدلال می‌کنند که در توصیف ابعاد مختلف یک مفهوم، برآورده کردن دو یا چند مقصود با یک استعاره امکان‌پذیر نیست؛ یعنی لازم است برای مفهوم‌سازی مد نظر از یک حوزه مقصد، چند حوزه مبدأ به کار گرفته شوند. این استدلال را می‌توان برای به‌کارگیری همه انواع ترکیب‌های استعاری نیز به کار برد. بر اساس این توضیحات و با توجه به تعریف استعاره مرکب بلاغی و استعاره مختلط، استعاره مرکب مطرح در زبان‌شناسی شناختی را باید از این دو متمایز کرد.

در این پژوهش از سه نوع داده برای ترسیم انواع ترکیب‌های استعاری استفاده شده است. دسته اول همان داده‌هایی هستند که توسط ارائه‌دهندگان اصلی استعاره‌های مورد نظر مطرح شده‌اند. از آنجا که در بیشتر این مثال‌ها مفاهیم مشابهی در زبان فارسی هم کاربرد دارد، ذکر مثال فارسی درباره آنها ضروری به نظر نرسید. دسته دوم مثال‌هایی

است که از پیکره زبان فارسی (وبگاه‌های اینترنتی معتبر و روزنامه‌ها) انتخاب شده است. این مثال‌ها در موارد اندکی که ذکر مثال فارسی برای درک بهتر مطلب ضروری احساس شده، بیان شده‌اند. نوع سوم داده‌ها، مثالی است که از پیکره قرآن مجید انتخاب شده است. از آنجا که انتقال و ترجمه مفهوم‌سازی چندوجهی از زبان مبدأ به زبان مقصد در متون دینی به‌ویژه در قرآن کریم، بسیار حیاتی‌تر از متون معمولی است، نگارندگان ذکر مثالی از قرآن مجید و بحث درباره لزوم توجه به انتقال کامل مفهوم‌سازی موجود در آن را ضروری دانستند.

الف) استعاره اولیه و مرگب

استعاره اولیه در رساله‌گریدی (1997a) به تفصیل معرفی شده است که در این مقاله به طور خلاصه به آن اشاره می‌کنیم. ما در زندگی روزمره انواع خاصی از رویدادها و صحنه‌ها را به طور مداوم تجربه می‌کنیم؛ برای مثال اغلب اشیا را بلند می‌کنیم، اغلب رنگ‌های خاص را می‌بینیم یا اغلب شباهت‌های بین اشیا را درک می‌کنیم. هر کدام از این رویدادها ممکن است بارها در طول یک روز معمولی برایمان اتفاق بیفتد. این تجربیات ساده که با تعاملات ما با جهان مرتبط هستند، رویدادهای بنیادین (Basic Events) نام دارند. این رویدادهای بنیادین با کمک دستگاه شناختی که انسان به آن مجهز است، درک می‌شوند و محصول شناختی آن، تجربه ذهنی رویداد بنیادین است. وقتی یک تجربه‌گر - یک فرد ذی‌شعور و نه یک ربات - جسمی را بلند می‌کند، تجربه ذهنی این رویداد بنیادین - که شامل هر دو جنبه درک و پاسخ می‌شود - صحنه اولیه (Primary Scene) نامیده می‌شود. در صحنه اولیه بین شرایط فیزیکی و پاسخ شناختی ارتباط تنگاتنگی برقرار است. یکی از مشخصه‌های صحنه اولیه، تعامل بین ابعاد متمایز یک تجربه است؛ برای مثال وقتی ما به لحاظ عاطفی با کسی صمیمی هستیم، ممکن است - به طور آگاهانه یا ناخودآگاه - مجاورت فیزیکی را به حس ارتباط عاطفی ربط بدهیم (برای مثال استفاده از عبارت «دوست نزدیک» به جای «دوست صمیمی») یا ممکن است تجربه عاطفی در ذهن ما تداعی‌گر گرمای بدن باشد که حاصل مجاورت

فیزیکی است (گرمای محبت مادر). این ابعاد متمایز تجربیات- تجربه‌های صمیمیت، مجاورت و گرما- که شیوه‌های مختلف تجربه یک رویداد بنیادین هستند، زیرصحنه (Subscene) نام دارند. به ارتباط بین این ابعاد متمایز در ذهن (مجاورت و صمیمیت، یا گرما و صمیمیت)، اتصال مفهومی (Conceptual Binding) گفته می‌شود. این اتصالات مفهومی که تجربه ذهنی (Subjective Experience) (صمیمیت) را به تجربه حسی- حرکتی (Sensorimotor Experience) (گرما یا مجاورت) پیوند می‌دهند، به شکل‌گیری استعاره‌های اولیه منجر می‌شوند. مفاهیم مرتبط با تجربیات حسی- حرکتی مفاهیم مبدأ اولیه (Primary Source Concepts) و مفاهیم مربوط به تجربیات ذهنی مفاهیم مقصد اولیه (Primary Target Concepts) نامیده می‌شوند. اگر ارتباط بین مفاهیم مبدأ و مقصد اولیه تنگاتنگ باشد، ممکن است تمایز بین آنها مشکل شود؛ برای مثال اگر یک کودک به طور مرتب سختی بلندکردن اجسام سنگین را تجربه کند، این احتمال وجود دارد که سختی را معادل سنگینی در نظر بگیرد و هر دوی اینها را به صورت مفهومی واحد فرض کند. در چنین شرایطی یک جنبه از رشد شناختی در او، قدرت تفکیک (Deconflation) دو جنبه از یک تجربه به مفاهیم متمایز (سختی و سنگینی) است (Grady, 1997a, pp.20-27). گریدی (Ibid, p.20) فرایند تشکیل استعاره‌های اولیه را این گونه به تصویر می‌کشد:



شکل ۱: از رویدادهای اولیه تا استعاره‌های اولیه

هنگامی که ما روشنایی، سنگینی، شیرینی، نزدیک‌بودن و غیره را درک می‌کنیم یا گرسنگی و درد را تجربه می‌کنیم، بازنمایی شناختی این تجربیات دارای محتوای تصویری

(Image Content) هستند. بنابراین محتوای تصویری، مشخصه مفاهیم مبدأ اولیه است؛ از سوی دیگر مفاهیم مقصد اولیه مانند شباهت، شادی و رسیدن به اهداف، فاقد محتوای تصویری هستند. آنها درک مستقیم پدیده‌های جهان نیستند، بلکه پاسخ به درک ما از جهان هستند (Ibid, p.26)؛ بنابراین تجربیات ذهنی دارای محتوای واکنشی (Response Content) یا محتوای ذهنی (Subjective Content) هستند. در نتیجه استعاره اولیه عبارت است از جفت‌شدن محتوای تصویری و محتوای ذهنی (Evans, 2007, pp.167-9).

استعاره مرکب حاصل پیوند دو یا چند استعاره اولیه است که از طریق تلفیق مفهومی شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر استعاره‌های اولیه مانند اتم‌هایی هستند که می‌توانند با هم ترکیب شده و یک ساختار مولکولی تحت عنوان استعاره مرکب را تشکیل بدهند (Lakoff & Johnson, 1999, p.60)؛ برای مثال استعاره «نظریه به مثابه ساختمان» از ادغام دو استعاره متناظر مستقل تشکیل شده است: «سازمان‌یافتگی به مثابه ساختار فیزیکی» و «پایداری به مثابه قائم‌بودن». این استعاره‌ها در خارج از این ترکیب خاص هم می‌توانند رخ دهند. گریبیدی (1997a & 1997b) مطرح می‌کند که ما «نظریه» را با «ساختمان» مفهوم‌سازی می‌کنیم؛ چراکه در فرهنگ ما ساختمان‌ها به صورت خاص و درحقیقت پیش‌نمونه‌ای هم عمودی هستند و هم ساختار پیچیده‌ای دارند. علاوه بر این، وی به شکاف نگاشتی (Mapping Gap) اشاره می‌کند؛ به این معنا که تنها بخش‌های خاص و مورد نظر ساختار فیزیکی ساختمان‌ها این اجازه را دارند که بر قلمرو مقصد نگاشت شوند. اگرچه می‌دانیم ساختمان دارای در و پنجره است، نگاشتی از این بخش‌ها بر قلمرو مقصد صورت نمی‌گیرد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹-۱۴۰).

در فرایند تشکیل استعاره مرکب، نگاشت‌های استعاره‌های اولیه با هم فعال می‌شوند. هر کدام از استعاره‌های اولیه‌ای که با هم فعال شده‌اند، یک نگاشت استعاره مرکب را تشکیل می‌دهند (Lakoff & Johnson, 1999, p.48). در شکل (۲) فرایند تشکیل استعاره مرکب بازنمایی شده است («الف» و «ب» به ترتیب مفاهیم حوزه مبدأ و حوزه مقصد هستند):



شکل ۲: پیوند استعاره‌های اولیه و تشکیل استعاره مرکب (Navidi-Baghi, Izanloo, Qaemini, & Azad, 2021)

همان طور که در شکل (۲) نشان داده شده است، «الف» و «ب» هر کدام یک مفهوم ساده و اولیه از یک حوزه مفهومی مجزا هستند که به واسطه نگاشت ۱ با هم مرتبط هستند. در این فرایند، هر یک از استعاره‌های اولیه «ب» به مثابه الف»، «ب» به مثابه الف»... و «ب» به مثابه الف» با هم ادغام شده و استعاره مرکب «ب» به مثابه الف» را تشکیل می‌دهند.

تحقیقات صورت گرفته حاکی از آن است که استعاره‌های اولیه ریشه در تجربیات بدنمند ما دارند و به احتمال زیاد جهانی هستند؛ در حالی که استعاره‌های مرکب که تلفیقی از استعاره‌های اولیه و باورهای فرهنگی هستند، ممکن است مختص یک زبان خاص بوده و تا حد زیادی تحت تأثیر فرهنگ‌ها باشند. در واقع فرهنگ به عنوان یک «صافی» (Filter) عمل می‌کند که تنها تجربیات بدنمند از آن عبور می‌کنند (Kövecses, 2005/ Yu, 2008). کوچش (2005) معتقد است که استعاره‌های مرکب

از جهت فرهنگی اهمیت بیشتری دارند؛ زیرا در تفکر مردم و بافت‌های واقعی فرهنگی جاری هستند. در مقابل استعاره‌های اولیه اغلب حالتی بی‌روح داشته و به عنوان درون-داد، طی فرایند تلفیق مفهومی، به تشکیل استعاره مرکب می‌انجامند.

ب) انواع ترکیب‌های استعاری

همان‌طور که گفته شد، از پیوند استعاره‌های اولیه، استعاره‌های مرکب حاصل می‌شوند. در واقع استعاره مرکب دارای یک ساختار مولکولی است که اتم‌های سازنده آن همان استعاره‌های اولیه هستند (Lakoff & Johnson, 1999, p.46). بر حسب نوع پیوندی که میان استعاره‌ها برقرار می‌شود، می‌توان ترکیب‌های استعاری (Metaphoric Integrations) را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. آمیزه استعاری

این نوع ترکیب‌های استعاری ابتدا توسط روئیز د مندوزا (2008) تحت عنوان ترکیب‌های استعاری مطرح شد و سپس در روئیز د مندوزا و مایرال (Ruiz de Mendoza & Mairal, 2011) بسط یافت. آمیزه استعاری عبارت است از ترکیب غیر زنجیری استعاره‌های اولیه و تشکیل یک بسته مفهومی واحد (Ruiz de Mendoza & Galera-Masegosa, 2011, 2014). این نوع استعاره‌های مرکب به سه دسته آمیزه‌های تک‌مبدئی، دومبدئی و دودویی تقسیم می‌شوند.

۱-۱. آمیزه استعاری تک‌مبدئی

در یک آمیزه استعاری تک‌مبدئی یک استعاره مستقل (Freestanding) بخشی از ساختار مبدأ-مقصد استعاره دیگر است. در این فرایند، حوزه‌های مبدأ با حوزه‌های مبدأ و حوزه‌های مقصد با حوزه‌های مقصد ادغام شده و آمیزه استعاری تک‌مبدئی را تشکیل می‌دهند (Ruiz de Mendoza & Galera, 2012, p.162/ Ruiz de Mendoza, 2017, p.152)؛ برای مثال در جمله «او با ردیابی علائم بیماری، علت بیماری من را کشف کرد» (He traced my symptoms back to the cause of my disease). دو استعاره «بیماری به مثابه شیء در حال حرکت» و «کشف علت بیماری به مثابه دنبال کردن

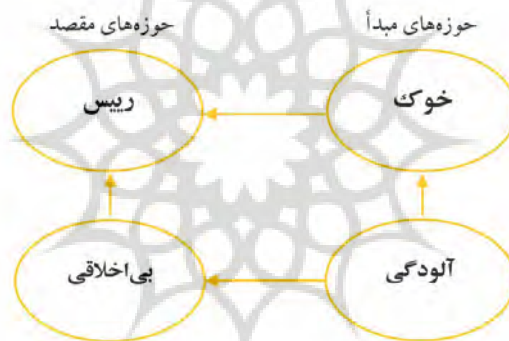
رد پای یک شیء» در این جمله با هم ترکیب شده‌اند و آمیزه استعاری تک‌مبدئی را تشکیل داده‌اند (جدول ۱). طرح اولیه استعاره «بیماری به مثابه شیء در حال حرکت» که بیماری را به عنوان حرکتی فیزیکی در طول یک مسیر مفهوم‌سازی می‌کند، با ترکیب استعاره (مرتبط) دوم که شرایط این حرکت را مشخص‌تر می‌کند، غنی‌سازی می‌شود (شیء در حال حرکت از خود رد پای به جا می‌گذارد که قابل ردیابی توسط ناظر بیرونی و در نتیجه شناسایی نقطه شروع حرکت است) (Ibid, p.163).

جدول ۱: آمیزه استعاری تک‌مبدئی در جمله «او با ردیابی علائم بیماری، علت بیماری من را کشف کرد».

حوزه مقصد	حوزه مبدأ ←
بیماری	شیء در حال حرکت
پیشرفت بیماری	حرکت شیء
علت بیماری	مبدأ حرکت
پیامد بیماری	مقصد حرکت
ناظر پیشرفت بیماری (پزشک)	ناظر حرکت شیء (ردیاب)
علائم بیماری	ردپای به جا مانده از شیء متحرک
روشن کردن علت بیماری	ردیابی یک شیء متحرک

در مثالی دیگر روئیز د مندوزا (2017, pp.152-153) آمیزه استعاری موجود در جمله «رئیس من یک خوک است» (My boss is a pig) را بررسی کرده است. این جمله برای اشاره به رفتار غیر اخلاقی و توهین‌آمیز رئیس استفاده شده است؛ در حالی که خوک‌ها به عنوان حیواناتی کثیف که بوی نامطبوعی دارند، شناخته شده‌اند. از آنجا که از خوک‌ها رفتار توهین‌آمیز و غیر اخلاقی سر نمی‌زند، این سؤال پیش می‌آید که چگونه رفتار رئیس به رفتار یک خوک تشبیه شده است. در این جمله استعاره‌های اولیه‌ای وجود

دارند که بسیار با هم مرتبط هستند: «اخلاق به مثابه پاکیزگی» و «پلیدی به مثابه آلودگی» (برای مثال، «او قلب پاکی دارد»). روابط تجربی موجود در چنین استعاره‌هایی عبارت‌اند از: محیط‌های تمیز (از جمله غذا و آب تمیز) ضامن سلامت ما هستند، در حالی که محیط‌های کثیف (و غذاهای فاسد) موجب بیماری و ناخوشی می‌شوند. گنجاندن استعاره «بی‌اخلاقی به مثابه آلودگی» در استعاره «رئیس به مثابه خوک» با ارتباط علت و معلولی که بین حوزه مبدأ و مقصد برقرار است، امکان‌پذیر شده است: رفتار توهین‌آمیز می‌تواند به لحاظ عاطفی (و حتی فیزیکی) نفرت‌انگیز باشد، به همان اندازه که آلودگی خوک به لحاظ فیزیکی مشمئزکننده است. این همبستگی‌های تجربی در یک مفهوم‌سازی تلفیقی به صورت یک مشخصه واحد با هم ادغام شده‌اند (شکل ۳).



شکل ۳: آمیزه استعاری تک‌مبدئی برای جمله «رئیس من یک خوک است» (Ruiz de Mendoza, 2017).

همان‌طور که در شکل (۳) مشخص شده، استعاره «بی‌اخلاقی به مثابه آلودگی» از دل استعاره «رئیس به مثابه خوک» استنباط می‌شود.

۱-۲. آمیزه استعاری دومبدئی

آمیزه استعاری دومبدئی شامل نگاشت دو حوزه مبدأ مختلف روی یک حوزه مقصد واحد می‌شود. بنا بر این تعریف، دو حوزه مبدأ در مفهوم‌سازی حوزه مقصد مکمل هم هستند (Ruiz de Mendoza & Galera-Masegosa, 2014, p.100)؛ برای مثال جمله «در ناقوسش خفاش‌هایی سرگردان‌اند» (To have bats in one's belfry)،

برای اشاره به افراد بی‌خرد یا مجنون استفاده می‌شود که در آن نگاهی از عناصر حوزه مبدأ (ناقوسی که خفاش‌های سرگردان به درون و بیرون و در اطراف آن پرواز می‌کنند) روی عناصر حوزه مقصد (ذهنی که حاوی افکار پراکنده است) صورت گرفته است. بنابراین در این جمله استعاره‌های «سر به مثابه ناقوس»، «افکار به مثابه خفاش‌ها» و «عدم سازماندهی به مثابه پرواز نامنظم» با هم تلفیق شده‌اند. از سوی دیگر، در جمله مورد نظر «سر» به عنوان ظرفی در نظر گرفته شده که اشیا در آن بدون الگویی منظم در حال حرکت هستند. بنابراین علاوه بر استعاره‌های فوق، سه استعاره «ایده‌ها به مثابه اشیا متحرک»، «سر به مثابه ظرف» و «فقدان سازماندهی به مثابه فقدان» ساختار [منظم] فیزیکی نیز با هم ادغام شده‌اند و یک «تلفیق استعاری» (Composite Metaphor) را تشکیل داده‌اند (در زبان انگلیسی استعاره «ایده‌ها به مثابه اشیا متحرک» کاربرد فراوانی دارد). با نگاهی دو حوزه مبدأ بر روی یک حوزه مقصد میتوان فقدان سازماندهی افکار فرد را، هم با الگوی نامنظم حرکت اشیا و هم با پرواز بی‌هدف خفاش‌های سرگردان، مفهوم‌سازی کرد. این فرایند استعاری در جدول (۲) نشان داده شده است (Ibid):

جدول ۲: آمیزه استعاری دومبدئی در جمله «در ناقوسش خفاش‌هایی سرگردان‌اند»

حوزه مبدأ ۱	حوزه مقصد	حوزه مبدأ ۲
اشیاء در حال حرکت	افکار پراکنده	خفاش‌های سرگردان
فقدان الگوی منظم	فقدان سازماندهی	پرواز نامنظم و بی‌هدف
ظرف	سر (ذهن)	ناقوس

بنا بر آنچه در جدول (۲) آمده، اگر مفاهیم حوزه مبدأ اول، حوزه مبدأ دوم و حوزه

۱ e. g.; “did she catch the idea?”; “the idea flew over my head”; “the idea was spinning around my head for about a month before it came altogether”.

مقصد را به ترتیب «الف_۱»، «الف_۲» و «ب» در نظر بگیریم، بازنمایی طرحواره‌ای استعارهٔ دومبدئی به صورت زیر خواهد بود:



شکل ۴: بازنمایی طرحواره‌ای آمیزهٔ استعاری دومبدئی (Navidi-Baghi & et. al, 2021)

۱-۳. آمیزهٔ استعاری دودویی

در هر دو آمیزهٔ استعاری معرفی شده در بخش‌های قبل یکی از استعاره‌ها بر دیگری تقدم داشت؛ اما در آمیزهٔ استعاری دودویی هیچ یک از دو استعاره بر دیگری اولویت ندارد و هر دو در یک محدودهٔ طرحواره‌ای یکسان عمل می‌کنند (Miró-Sastre, 2018, p.97)؛ برای مثال در جملهٔ «مقررات با خواسته‌های او در تقابل شدید بود» (The regulation clashed with his intentions)، خواسته‌های فرد به عنوان شیء در حال حرکتی در نظر گرفته شده است که با نیرویی به جلو رانده می‌شود؛ حال آنکه مقررات به عنوان سدّی جلوی حرکت آن شیء را می‌گیرد و اجازهٔ رسیدن به مقصد را به آن نمی‌دهد. از این رو می‌توان گفت استعارهٔ «کنش به مثابهٔ حرکت خودجوش به جلو» به‌ویژه یکی از انشعابات آن، یعنی «موانع کنش به مثابهٔ موانع حرکت» با هم ترکیب شده‌اند. طبق گفتهٔ کوچش (1990) آنچه در اینجا رخ می‌دهد، رابطهٔ «اراده-مقابل-اراده» است که به صورت «استعارهٔ نیرو-پویایی» (Force-Dynamic Metaphor) ارائه شده است. تالمی (Talmy, 1988) مفهوم طرحوارهٔ نیرو را در معنانشناسی این گونه معرفی می‌کند: تقابل یک «نیرو» (Agonist) با یک «نیروی متقابل» (Antagonist). در مثال بالا مقررات- که پیش از بروز خواسته‌های فرد وجود داشته است- به منزلهٔ «نیرو» عمل می‌کند که در مسیر تعیین شده و به سوی مقصد خود

در حرکت است (استعاره «هدف به مثابه مقصد»). در تقابل با این «نیرو»، اراده و خواسته فرد به عنوان «نیروی متقابل» عمل می‌کند که بر خلاف «نیرو» در حرکت است و مانع رسیدن آن به مقصد می‌شود؛ بنابراین استعاره اول «قوانین و مقررات به مثابه نیرو» مکمل استعاره دوم «خواسته شخص به مثابه نیروی متقابل» است؛ به طوری که هیچ یک بر دیگری اولویت ندارند (Miró-sastre, 2018, p.98). با توجه به این توضیحات می‌توانیم بازنمایی طرحواره‌ای آمیزه استعاری دودویی را به صورت شکل (۵) ترسیم کنیم.



شکل ۵: بازنمایی طرحواره‌ای آمیزه استعاری دودویی (Navidi-Baghi & et. al, Submitted Manuscript).

در شکل (۵) مفاهیم حوزه‌های مبدأ و مقصد در استعاره اولیه نخست با «الف» و «ب» و در دومین استعاره اولیه با «الف» و «ب» نشان داده شده‌اند. بر خلاف آمیزه تک‌مبدئی در آمیزه دودویی یک استعاره در ساختار مبدأ-مقصد استعاره‌ای دیگر ادغام نمی‌شود، بلکه دو استعاره تشکیل‌دهنده مکمل هم هستند؛ همچنین از این جهت که حوزه مبدأ دو استعاره تشکیل‌دهنده آمیزه دودویی روی یک حوزه مقصد واحد نگاشت نمی‌شوند، این آمیزه با آمیزه استعاری دومبدئی متفاوت است (Miró-sastre, 2018, p.17).

۲. استعاره زنجیری

طبق تعریف روئیز د مندوزا و گالرا (2012, p.164) در استعاره زنجیری ادغام کامل بین حوزه‌های مبدأ و مقصد رخ نمی‌دهد، بلکه دو استعاره در یک حوزه مفهومی

مشترک هستند؛ به عبارت دیگر دو استعاره طوری به هم زنجیر شده‌اند که حوزه مقصد یک استعاره، حوزه مبدأ استعاره بعدی است. استعاره زنجیری به دو دسته تکوجهی و دووجهی تقسیم می‌شود؛ در استعاره زنجیری تکوجهی دو استعاره دارای وجه شبه یکسان هستند؛ در حالی که در استعاره زنجیری دووجهی دو استعاره از دو وجه شبه متفاوت اما مرتبط به هم برخوردارند.

۲-۱. استعاره زنجیری تکوجهی

این نوع زنجیره استعاری نخستین بار توسط روئیز د مندوزا و گالرا (2011, 2012, 2014) معرفی شد. همان گونه که پیش‌تر گفته شد، استعاره‌های زنجیری از ترکیب دو یا چند استعاره تشکیل می‌شوند؛ به طوری که حوزه مقصد یک استعاره، حوزه مبدأ استعاره بعدی است. در استعاره زنجیری تکوجهی، یک صورت زبانی یکسان (غالباً عبارت فعلی (Phrasal Verb)) در بافت‌های زبانی مختلف معانی متفاوتی را به ذهن متبادر می‌کند. این معانی موجب شکل‌گیری استعاره‌های مختلفی می‌شوند که به دلیل سرچشمه‌گرفتن از یک صورت زبانی واحد، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ بنابراین چندمعنایی (Polysemy) نقش به‌سزایی در شکل‌گیری این نوع استعاره مرکب دارد. از آنجا که در این زنجیره استعاری یک صورت زبانی موجب شکل‌گیری هر دو استعاره اولیه شده است، به آن استعاره زنجیری تکوجهی گفته می‌شود (Navidi-Baghi & et. al, 2021). روئیز د مندوزا و گالرا (2011, p.22) برای نمونه به عبارت فعلی «دست‌کشیدن» (Give Away) اشاره می‌کنند. این عبارت فعلی در جمله «او از همه چیز، از جمله خانه‌اش، دست‌کشید» (She Gave Everything Away, Including Her Home) به معنای «دادن یک شیء تحت تملک به فرد دیگر بدون دریافت پول و بدون توجه به آینده آن شیء» است. این مفهوم، حوزه مبدأ اولین استعاره است که روی حوزه مقصد نگاشت شده است. در این حوزه مقصد فردی از فرد دیگر دست می‌کشد؛ به طوری که گویا از شیئی دست‌کشیده است. این حوزه مقصد خود حوزه مبدأ استعاره دوم است که بر روی حوزه مقصد دوم نگاشت می‌شود. حوزه مقصد استعاره دوم

عبارت است از خیانت به یک شخص. این نگاشت آخر ریشه در ادغام تجربی (Experiential Conflation) دارد: خیانت کردن به یک شخص به مثابه دست کشیدن از یک شیء است. بازنمایی طرحواره‌ای این استعاره در شکل (۶) نشان داده شده است.



شکل ۶: بازنمایی طرحواره‌ای استعاره زنجیری تک‌وجهی در عبارت فعلی «دست کشیدن» (Ibid).

همان طور که در شکل (۶) مشاهده می‌شود، در این نوع زنجیره استعاری یک صورت زبانی دارای سه مفهوم مختلف است که آنها را با «الف_۱»، «الف_۲» و «الف_۳» نشان می‌دهیم. این سه مفهوم همبستگی استعاری داشته و اساس دو استعاره اولیه زنجیر شده را تشکیل می‌دهند. رابطه بین یک صورت واژگانی و معانی مختلف واقعی یا مجازی آن را می‌توان به این صورت نشان داد: صورت واژگانی «الف_۱» / معنای «الف_۱» ← صورت واژگانی «الف_۲» / معنای «الف_۲» ← صورت واژگانی «الف_۳» / معنای «الف_۳». از ارتباط معنایی بین این مفاهیم دو استعاره قابل استنباط است: «الف_۲ به مثابه الف_۱» و «الف_۳ به مثابه الف_۲». از آنجا که در هر دو استعاره نگاشت بین دو مفهوم بر اساس یک صورت واژگانی واحد «دست کشیدن» تشکیل شده است و رابطه تنگاتنگی بین دو نگاشت برقرار است، این زنجیره استعاری را تک‌وجهی می‌نامیم.



شکل ۷: بازنمایی طرحواره‌ای استعاره زنجیری تک‌وجهی (Navidi-Baghi & et.)

al., 2021)

در مثالی دیگر روئیز د مندوزا (2017, pp.151-2) استعاره زنجیری نهفته در عبارت فعلی «جداشدن» (Break off) را مطرح کرده است. این صورت زبانی بر اساس معنای «Break» (تقسیم شدن به چند تکه) و «off» برای بیان «جداشدن کامل و اغلب ناگهانی، قسمتی از یک کُل واحد» استفاده می‌شود؛ برای مثال «او بخش بزرگی از گل را جدا کرد» (He broke off a large piece of clay). علاوه بر این، این عبارت فعلی دو کاربرد مجازی مختلف دیگر هم دارد؛ برای نمونه در جمله «او به تازگی از یک رابطه عاطفی طاقت‌فرسا جدا (رها) شده بود» (She just broke off from an emotionally draining relationship)، روابط انسانی به عنوان پیوندهای فیزیکی بین افراد در نظر گرفته می‌شود (پیوندهای اجتماعی به مثابه اتصالات فیزیکی) که با استعاره «صمیمیت به مثابه نزدیک بودن» ارتباط منطقی دارد. کسانی که نسبت به هم احساس محبت دارند، تمایل دارند از نظر فیزیکی به هم نزدیک باشند؛ بنابراین به هم زدن یک رابطه عاطفی از دید استعاری می‌تواند به مثابه جدایی حاصل از گسستن (یا شکستن) فیزیکی در نظر گرفته شود. در جمله «شماری از گروه‌های مخالف از کلیسای اصلی جدا شدند» (A Number of Dissenting Groups Broke off from the Main Church)، جدایی گروهی از افراد به عنوان گسستن یک بخش از یک کل در نظر گرفته شده است که حاوی استعاره «اختلاف عقیده به مثابه گسستن فیزیکی» است. بنابراین حوزه مقصد استعاره قبل می‌تواند حوزه مبدأ استعاره دیگر باشد. این زنجیره استعاری را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

گسستن بخشی از یک شیء از کل آن (حوزه مبدأ ۱) ← جدایی فیزیکی بخشی از یک گروه از کل گروه (حوزه مقصد ۱ / حوزه مبدأ ۲) ← جدایی سازمانی گروهی از افراد از کل گروه به دلیل اختلاف عقیده (حوزه مقصد ۲)

۲-۲. استعاره زنجیری دو وجهی

علاوه بر استعاره‌های مرکب که حاصل ترکیب استعاره‌های اولیه هستند، نوع دیگری از

ترکیب‌های استعاری وجود دارند که متشکل از استعاره‌های اولیه و مرکب هستند؛ ما این نوع ترکیبات استعاری را «ابراستعاره» (Macro-Metaphor) می‌نامیم (Navidi-Baghi, et. al., 2021). در ابراستعاره زنجیری دوجهی، دو استعاره با نگرش‌های متفاوت- اما مرتبط- به هم زنجیر شده‌اند، به طوری که حوزه مقصد استعاره اول، حوزه مبدأ استعاره دوم است. بر خلاف استعاره تک‌وجهی که در آن یک صورت زبانی معانی متفاوتی داشت، در این نوع استعاره زنجیری دو استعاره مصرحه و مکنیه وجود دارند که در آن حوزه مقصد استعاره مکنیه، حوزه مبدأ استعاره مصرحه است و بر خلاف استعاره تک‌وجهی که تنها از یک صورت زبانی قابل استنباط است، در استعاره دوجهی هر کدام از استعاره‌ها یک سرنخ وازگانی در متن دارند. مثال روشن این استعاره جمله‌ای از قرآن کریم است: «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رُبِّهِ: پس او برفراز نوری از پروردگار خویش است» (زمر: ۲۲). در این جمله واژه «نور» در برخی تفاسیر استعاره از «هدایت» است («هدایت به مثابه نور») (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۶/ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۸۶۲)؛ از سوی دیگر با آوردن کلمه «علی» (بر فراز) شخص مؤمن به سواره‌ای تشبیه شده که بر نوری سوار شده، راه می‌پیماید و از هرچه بگذرد (هرچه بر دلش بگذرد)، آن را به‌خوبی می‌بیند و اگر حق باشد، آن را از باطل تمیز می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۷). از این رو استعاره «نور به مثابه مرکب» به طور غیر مستقیم و از طریق حرف اضافه «علی» استنباط می‌شود؛ یعنی استعاره مکنیه‌ای که در حوزه مفهومی «نور» با استعاره مصرحه «هدایت به مثابه نور» مشترک است.

همان طور که در بخش مقدمه ذکر شد، لیکاف و جانسون (1980, p.95) معتقدند دلیل به‌کارگیری دو استعاره در یک مفهوم‌سازی آن است که در توصیف ابعاد مختلف یک مفهوم، برآورده کردن دو یا چند مقصود با یک استعاره امکان‌پذیر نیست و هر یک از استعاره‌ها بُعد خاصی از مفهوم مقصد را مفهوم‌سازی می‌کنند. در استعاره زنجیری دوجهی بالا، استعاره‌ای که حوزه مقصد نهایی را در خود دارد، استعاره اصلی (Main Metaphor) «هدایت به مثابه نور» و استعاره‌ای که برای غنی‌سازی حوزه مبدأ

استعاره اصلی به کار گرفته می‌شود، استعاره پشتیبان (Supportive Metaphor) نامیده می‌شود («نور به مثابه مرکب») (Navidi-Baghi & et. al., 2021). در واقع مفهوم نور جنبه روشنائی بخش بودن هدایت را مفهوم‌سازی می‌کند و مرکب جنبه حرکت سریع و آسان آن را؛ یعنی هدایت الهی به مثابه نوری است که مسیر را روشن می‌کند و موجب بصیرت می‌شود و همچون مرکبی موجب حرکت سریع و آسان مؤمن به سوی مقصد می‌شود. بازنمایی طرحواره‌ای این استعاره در شکل (۸) نشان داده شده است:



شکل ۸: استعاره زنجیری دو وجهی در جمله «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِّن رَّبِّهِ» (Navidi-Baghi & et. al., 2021).

نکته قابل توجه در این آیه آن است که در زمان نزول قرآن و تا قرن‌ها پس از آن حرکت سریع نور کشف نشده بود؛ اما در این آیه به صورت تلویحی نور به مرکب تشبیه شده تا مشخصه حرکت سریع و آسان هم در مفهوم‌سازی هدایت لحاظ شود. این دو استعاره زنجیر شده را می‌توان در یک گزاره به این شکل بیان کرد: «هدایت مرکبی از نور است». اما با وجود چنین مفهوم‌سازی دقیق و ظریفی، در ترجمه آیه مذکور به زبان فارسی استعاره پشتیبان موجود در این استعاره دو وجهی (یعنی «نور به مثابه مرکب») اغلب به دلیل عملکرد صافی فرهنگی نادیده گرفته شده است* و در نتیجه به دلیل حذف استعاره دو وجهی، مفهوم‌سازی مورد نظر در آیه به طور کامل در زبان مقصد محقق نشده است.

* برای نمونه استعاره موجود در عبارت «عَلِيٌّ نُورٌ» در ترجمه‌های «برخوردار از نور» (فولادوند، خرمشاهی)، «بهره‌مند از نور» (انصاریان)، «به نور الهی روشن» (الهی قمشه‌ای) حذف شده و در ترجمه «برفراز مرکبی از نور» (مکارم شیرازی) حفظ و به زبان مقصد منتقل شده است.

اگر مفاهیم «مَرکب»، «نور» و «هدایت» را به ترتیب «الف»، «ب» و «ج» بنامیم و نگاشت صورت گرفته در دو استعاره پشیمان و اصلی را به ترتیب «وجه شبه الف» و «وجه شبه ب» نام گذاری کنیم، بازنمایی استعاره زنجیری دووجهی به صورت زیر خواهد بود:



شکل ۹: بازنمایی طرحواره‌ای استعاره زنجیری دووجهی (Navidi-Baghi & et. al, 2021)

یکی از مشخصه‌های مشترک استعاره زنجیری تک‌وجهی و دووجهی «رابطه جانشینی» (Syntagmatic Relation) بین حوزه مبدأ دو استعاره زنجیر شده است؛ به این معنا که در شکل (۷) استعاره «الف ۳ به مثابه الف ۱» («خیانت به یک شخص به مثابه دست کشیدن از یک شیء») و در شکل (۹) استعاره «ج به مثابه الف» («هدایت به مثابه مَرکب») نیز قابل استنباط هستند. تفاوت این دو استعاره در این است که در استعاره تک‌وجهی هر استعاره تشکیل‌دهنده یک استعاره اولیه است؛ اما در استعاره دووجهی استعاره‌های تشکیل‌دهنده لزوماً اولیه نیستند و می‌توانند مَرکب نیز باشند؛ از این رو این استعاره زنجیری دووجهی نوعی ابراستعاره است.

در کاربرد روزمره زبان می‌توان نمونه‌هایی از استعاره دووجهی را یافت. جهت یافتن چنین استعاره‌هایی در پیکره زبانی، باید مفاهیمی جست‌وجو شوند که قابلیت حضور در حوزه مشترک بین دو استعاره را دارند (مانند واژه نور). مشخصه اصلی این حوزه مشترک، مفهومی است که به لحاظ انتزاعی یا ملموس بودن در سطحی میانی قرار دارد؛ یعنی نه مانند اشیاست که قابل لمس و مشاهده هستند و نه مانند مفاهیمی چون «هدایت» است که کاملاً انتزاعی هستند؛ بلکه مفهومی است که خود یا اثراتش با یکی از

حواس پنج‌گانه درک می‌شود، اما قابل لمس یا مشاهده مستقیم نیست؛ مانند نور، گرما، سرما، شیرینی، تلخی، بو، سبکی، سنگینی و غیره؛ برای مثال در جمله «نویسندگان دینی شیرینی کلام اهل بیت علیهم‌السلام را منتقل کنند (خبرگزاری کتاب ایران، ۹۱/۲/۳۰، در: <http://www.ibna.ir/fa/doc/tolidi/137873/>) جذابیت و دلپذیری بودن کلام اهل بیت علیهم‌السلام به «شیرینی» تعبیر شده است و استعاره «دلپذیری به مثابه شیرینی» به عنوان استعاره اصلی را در بر دارد. علاوه بر آن با کاربرد فعل «منتقل کردن» استعاره مکنیه دیگری در جمله وجود دارد که در آن شیرینی به عنوان یک شیء در نظر گرفته شده که قابل انتقال است؛ بنابراین استعاره پشتیبان «شیرینی به مثابه شیء» نیز از جمله استنباط می‌شود؛ برای مثال دوم، در جمله «رد پای تلخی‌های دوران کودکی را در او می‌بینیم» (روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۲۰۵۴، ۸۹/۱/۲۶، ص ۳۰، در: <http://www.magiran.com/npview.asp>)، واژه «تلخی» استعاره از «دشواری و ناگواری» است: «ناگواری به مثابه تلخی»؛ از سوی دیگر در واژه «رد پا» که به «تلخی» نسبت داده شده، تلخی به عنوان جاننداری در نظر گرفته شده که دارای رد پا است؛ از این رو استعاره مکنیه «تلخی به مثابه موجود زنده» به عنوان استعاره پشتیبان نیز به استعاره اول زنجیر شده است. این استعاره دوجهبی در شکل ۱۰ بازنمایی شده است.



شکل ۱۰: استعاره زنجیری دو وجهی در جمله «رد پای تلخی‌های دوران کودکی را

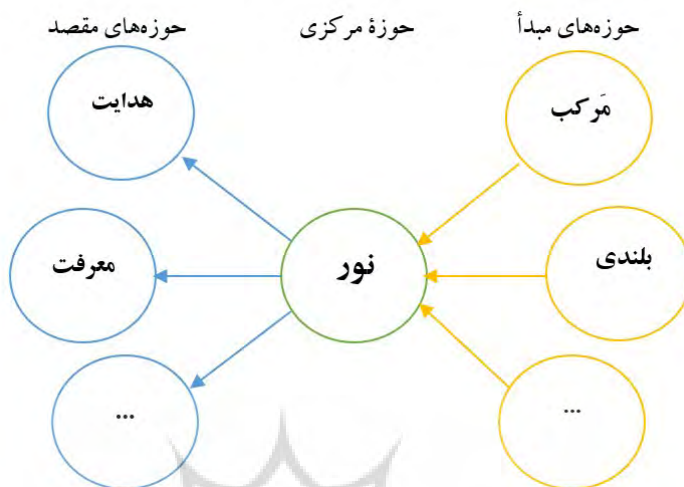
در او می‌بینیم»

۲-۱. ساختار بالقوه شعاعی در استعاره دو وجهی

برای تبیین ساختار بالقوه شعاعی استعاره‌ها به مثال بخش پیشین باز می‌گردیم. در استعاره زنجیری جمله «پس او برفراز نوری از جانب پروردگار خویش است» (شکل

۸)، تنها حوزه مفهومی که نمود واژگانی دارد، همان واژه «نور» است که حوزه مفهومی مشترک دو استعاره زنجیر شده است. دو حوزه «هدایت» و «مرکب» بر اساس تجربیات شخص به ذهن متبادر می‌شود و بنابراین ممکن است مفاهیم متفاوتی در ذهن افراد مختلف تداعی شود؛ برای مثال در تفسیر آیه مذکور، واژه «نور» علاوه بر هدایت، به ایمان و معرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۷۱)، وسعت نظر و بصیرت (طبرسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۹)، قرآن و عقل (عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۶۰۲)، لطف و رحمت خدا (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۷۰) و غیره نیز تعبیر شده است؛ از سوی دیگر حرف اضافه «علی» (بر فراز) می‌تواند تداعی گر مکانی مرتفع (مثل کوه) باشد که شخص مؤمن بر فراز آن میدان دید وسیع‌تری نسبت به بقیه افراد دارد؛ همچنین می‌تواند تداعی‌کننده مرکبی باشد که «مؤمنان بر آن سوار می‌شوند، سرعت سیرش عجیب و مسیرش روشن و قدرت جولانش همه جهان را فرا می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۴۲۶). بنابراین در واژه نور استعاره‌های مختلفی به صورت بالقوه نهفته است که بر اساس ذهن مخاطب بخشی از آن فعال می‌شود. این ساختار بالقوه یک حوزه مفهومی ثابت و مرکزی دارد که در متن نمود واژگانی دارد (نور) که یک یا چند حوزه مبدأ و یک یا چند حوزه مقصد به صورت شعاع از آن گسیل می‌شوند؛ از این رو می‌توان آن را به صورت یک ساختار شعاعی با مرکزیت یک حوزه مشترک ترسیم کرد. با توجه به تفسیرهای مختلفی که برای جمله «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رَبِّهِ» آیه ۲۲ سوره زمر بیان شده، ساختار بالقوه شعاعی استعاره به کار رفته در آن به صورت زیر خواهد بود:

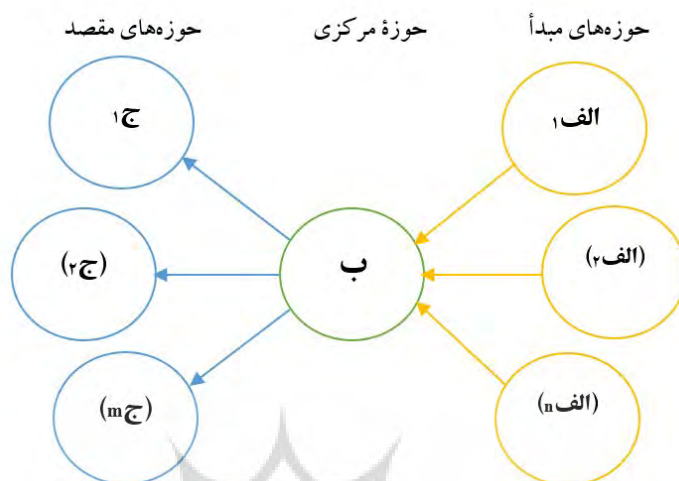
رتال جامع علوم انسانی



شکل ۱۱: بازنمایی طرحواره‌ای ساختار بالقوه شعاعی استعاره‌های زنجیری دو وجهی در جمله «فَهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِنْ رَبِّهِ»

همان طور که پیش‌تر هم شرح داده شد، این ساختار پیشنهاد شده در شکل (۱۱) یک ساختار بالقوه و آرمانی است که احتمالات مختلف را برای مفاهیم به‌کاررفته در این آیه در خود جای داده است. واضح است که میزان تحقق این ساختار در ذهن فرد به میزان دانش دایره‌المعارفی موجود در ذهن او بستگی دارد.

اگر حوزه(های) مبدأ را با «الف»، حوزه مشترک را با «ب» و حوزه(های) مقصد را با «ج» نشان دهیم، این ساختار شعاعی به صورت شکل (۱۲) بازنمایی می‌شود (n تعداد مفاهیم حوزه مبدأ و m تعداد مفاهیم حوزه مقصد است).



شکل ۱۲: بازنمایی طرحواره‌ای ساختار بالقوه استعاره‌های زنجیری دو وجهی

نتیجه

در این مقاله ابتدا به بررسی استعاره اولیه و مرکب پرداخته شد و سپس انواع استعاره‌های مرکب معرفی شدند. استعاره‌های مرکب عبارت‌اند از آمیزه استعاری و استعاره زنجیری. آمیزه استعاری عبارت است از ادغام غیر زنجیری استعاره‌های اولیه که به دو دسته تک‌مبدئی و دومبدئی تقسیم می‌شود. استعاره زنجیری به پیوند زنجیره‌وار استعاره‌ها اطلاق می‌شود که به دو دسته تک‌وجهی و دووجهی دسته‌بندی شده است. در پایان ساختار بالقوه شعاعی در ابراستعاره دووجهی مطرح شد که در آن یک حوزه مفهومی مشترک می‌تواند به طور بالقوه دارای چندین حوزه مبدأ و مقصد باشد.

با توجه به بررسی انجام‌شده می‌توان سازوکار مفهوم‌سازی ترکیب‌های استعاری را به پنج دسته تقسیم کرد:

(۱) دو یا چند مفهوم مبدأ یک مفهوم مقصد را مفهوم‌سازی می‌کنند (استعاره مختلط، آمیزه دومبدئی).

(۲) نگاشت‌های متناظر بین چند مفهوم مبدأ و چند مفهوم مقصد به یک استعاره ترکیبی می‌انجامد (استعاره مرکب، آمیزه تک‌مبدئی).

۳) دو مفهوم مقصد با رابطه «نیرو- نیروی متقابل» مفهوم‌سازی می‌شوند و بر هم تأثیر متقابل و یکسان دارند (آمیزه دودویی).

۴) مفهوم مقصد یک استعاره بر مفهوم مقصد انتزاعی‌تری نگاشت می‌شود؛ به طوری که دو استعاره دارای وجه شبه یکسانی هستند (استعاره زنجیری تک‌وجهی).

۵) یک مفهوم مبدأ بر مفهوم مبدأ استعاره دیگر نگاشت می‌شود تا مفهوم‌سازی آن را کامل‌تر کند؛ به طوری که، دو استعاره زنجیرشده از وجه شبه متفاوتی برخوردارند (استعاره زنجیری دووجهی).

بنا بر دسته‌بندی فوق ترکیب‌های استعاری را می‌توان حاصل مفهوم‌سازی چندوجهی دانست؛ به طوری که هر ریزاستعاره وجهی از آن را تشکیل می‌دهد. بر خلاف استعاره‌های اولیه که بدنمند بوده و غالباً جهانی هستند، استعاره‌های ترکیبی غالباً حاصل باورهای فرهنگی و مختص زبان یا فرهنگی خاص هستند؛ در نتیجه این احتمال وجود دارد که در فرایند ترجمه و در گذر از صافی فرهنگی، مفهوم‌سازی چندوجهی دستخوش تغییر شده و بخشی از آن به زبان مقصد منتقل نشود؛ به‌ویژه در ترجمه استعاره زنجیری دووجهی که حاوی یک استعاره مکنیه است، احتمال مخدوش شدن مفهوم‌سازی چندوجهی بیشتر است. بنابراین جهت بهبود کیفیت ترجمه و انتقال بی‌کم‌وکاست مفهوم مورد نظر، ضروری است شناسایی و کشف سازوکار ترکیب‌های استعاری مورد توجه مترجمان قرار بگیرد.

منابع و مأخذ

۱. اشکوری، محمد بن علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ ج ۳، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۲. روشن، بلقیس و لیلیا اردبیلی؛ مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی؛ تهران: علم، ۱۳۹۲.
۳. شمیسا، سیروس؛ بیان؛ تهران: انتشارات میترا، ۱۳۸۷.
۴. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ترجمه محمدباقر موسوی؛ ج ۱۵ و ۱۷، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ترجمه حسین نوری همدانی؛ ج ۱، تهران: فراهانی، [بی تا].
۶. —؛ ترجمه تفسیر جامع الجوامع؛ ترجمه اکبر غفوری؛ ج ۵، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۷. عظیمه، صالح؛ معناشناسی واژگان قرآن؛ ترجمه حسین سیدی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن؛ دایرةالمعارف قرآن کریم؛ ج ۲، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
10. Barcelona, Antonio; **Metaphor and metonymy at the crossroads**; Berlin, New York: Mouton de Gruyter, 2003.
11. Evans, Vyvyan; **A glossary of cognitive linguistics**; Edinburgh: Edinburgh University Press, 2007.
12. Geeraerts, Dirk; "The interaction of metaphor and metonymy in composite expressions", In Rene Dirven & Ralf Pörings (eds); **Metaphor and metonymy in comparison and contrast**; Berlin & New York: Mouton de Gruyter, 2003, pp.435-465.
13. Gibbs, Raymond W.; **Mixing Metaphor**; Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, 2016.

14. Goossens, Louis; “Metaphonymy: the interaction of metaphor and metonymy in expressions for linguistic action”, **Cognitive Linguistics**; 1(3), pp.323–342, 1990, available in: Doi: <https://doi.org/10.1515/cogl.1990.1.3.323>.
15. ____; “Metaphonymy: the interaction of metaphor and metonymy in expressions for linguistic action” [revised version], In Rene Dirven & Ralf Pörings (eds); **Metaphor and metonymy in comparison and contrast**; Berlin & New York: Mouton de Gruyter, 2003, pp.349–378.
16. Grady, Joseph; **Foundations of meaning: primary metaphors and primary scenes**; Unpublished *Ph.D.* dissertation. Department of Linguistics, University of California at Berkeley, 1997a.
17. ____; “THEORIES ARE BUILDINGS Revisited”, **Cognitive Linguistics**; 8, 1997b, pp.267-290, available in: Doi: <https://doi.org/10.1515/cogl.1997.8.4.267>.
18. Grady, Joseph, Sarah Taub & Pamela Morgan; “Primitive and compound metaphors”, In Adele Goldberg (ed.); **Conceptual structure, discourse, and language**; Stanford, CA: Center for the Study of Language and Information, 1996, pp.177-187.
19. Kövecses, Zoltán; **Emotion concepts**; Berlin, Germany and New York, NY: Springer-Verlag, 1990.
20. ____; **Metaphor in Culture: Universality and Variation**; Cambridge: Cambridge University Press, 2005.
21. Lakoff, George & Mark Johnson; **Metaphors we live by**; Chicago, IL: University of Chicago Press, 1980.
22. ____; **Philosophy in the flesh**; New York: Basic Books, 1999.
23. Miró-Sastre, Ignasi; “Combining metaphors: from metaphoric amalgams to binary systems”, **Australian Journal of Linguistics**; 38(1), 2018, pp.81-104, available in: Doi:<https://doi.org/10.1080/07268602.2018.1393860>
24. Navidi-Baghi, Sakineh, Izanloo, Ali, Qaemina, Alireza, & Azad, Alireza; “Metaphoric chains: Single-ground versus double-ground chains”, *Review of Cognitive Linguistics*; 2021, 19(2), pp. 273-298.
25. Reddy, Michael J.; “The Conduit Metaphor”, In Andrew

- Ortony (ed.); **Metaphor and thought**; Cambridge: Cambridge University Press, 1979, pp.284-324.
26. Ruiz de Mendoza Ibáñez, Francisco José; “Cross-linguistic analysis, second language teaching and cognitive semantics: The case of Spanish diminutives and reflexive constructions”, In Sabine de Knop & Teun de Rycker (eds.); **Cognitive approaches to pedagogical grammar: A volume in honour of René Dirven**; Berlin / New York: Mouton de Gruyter, 2008, pp.121-153.
27. _____; “Metaphor and other cognitive operations in interaction: from basicity to complexity”, In Beate Hampe (ed.); **Metaphor: embodied cognition, and discourse**; Cambridge: Cambridge University Press, 2017, pp.138–159.
28. Ruiz de Mendoza Ibáñez, Francisco José & Alicia Galera-Masegosa; “Going beyond metaphonymy: metaphoric and metonymic complexes in phrasal verb interpretation”, **Language Value**; 3(1), 2011, pp.1–29, available in: Doi: 10.6035/LanguageV.2011.3.2.
29. _____; “Metaphoric and metonymic complexes in phrasal verb interpretation: metaphoric chains”, In Bárbara Eizaga (ed.); **Studies in linguistics and cognition**; Bern, Switzerland: Peter Lang Verlag, 2012, pp.157–185.
30. _____; **Cognitive modeling: A linguistic perspective**; Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins, 2014.
31. Ruiz de Mendoza Ibáñez, Francisco José & Ricardo Mairal; “Constraints on syntactic alternation: lexical-constructural subsumption in the lexical constructional Model”, In Pilar Guerrero (ed.); **Morphosyntactic alternations in English. Functional and cognitive perspectives**; London & Oakville: Equinox, 2011, pp.62–82.
32. Talmy, Leonard; “Force dynamics in language and cognition”, **Cognitive Science**; 12, 1988, pp.49–100.
33. Yu, Ning; “Metaphor from Body and Culture”, In Raymond W. Gibbs Jr. (Ed.); **The Cambridge handbook of metaphor and thought**; New York, NY, US: Cambridge University Press, 2008, pp.247-261.